

## بررسی تطبیقی نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

محمد رحیمیان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

### چکیده:

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تطبیقی نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی است. روش تحقیق مورد استفاده، روش کیفی از نوع روش تحلیل تطبیقی است. در این راستا نخست نقش طبقه متوسط، دهقان، سرمایه دار، زمیندار، روحانیون، بازاریان و روشنفکران در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی و پس از آن به شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقات پرداخته شد. باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته شباهت طبقات فوق‌الذکر در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به قرار زیر می‌باشد. طبقه متوسط: در هر دو انقلاب این طبقه شامل اقشار بازاری و تکنوکرات‌ها بودند. طبقه کارگر: در هر دو انقلاب علت اعتراض طبقه کارگر، رکود اقتصادی بود. طبقه دهقان: از دلایل شورش این طبقه در هر دو انقلاب، ضعف و بحران دولت مستقر بود. طبقه زمین دار: در هر دو انقلاب وجود اصلاحات از سوی دولت جهت نظارت بر این طبقه بود. طبقه روشنفکر: نقطه مرکزی در هر دو انقلاب مبارزه با استبداد شاهنشاهی بود. طبقه بازاری: در هر دو انقلاب بازاری‌ها خواهان تسلط بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی بودند. طبقه روحانی: هدف اصلی روحانیون از بین بردن قدرت مطلق شاه بود. همچنین در خصوص وجوه افتراق طبقات در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بایستی به موارد ذیل اشاره کرد. طبقه متوسط: در مشروطه خواسته سیاسی بود ولی در انقلاب اسلامی هدف فرهنگی بود. طبقه کارگر: در انقلاب مشروطه نقش روسیه در رشد جنبش کارگری بیشتر بود. طبقه دهقان: دهقانان در مشروطه از نقش گسترده تری نسبت به انقلاب اسلامی برخوردار بودند. طبقه زمین دار: در انقلاب مشروطه املاک خالصه ولی در انقلاب اسلامی اصلاحات ارضی بود. طبقه روشنفکر: در انقلاب مشروطه هدف عدم ایدئولوژی کردن دین بود ولی در انقلاب اسلامی هدف ایدئولوژی کردن دین بود. طبقه بازاری: در مشروطه اعتراض اقتصادی بود ولی در انقلاب اسلامی فرهنگی و اجتماعی بود. طبقه روحانی: در انقلاب مشروطه شیوه رهبری پراکنده بود ولی انقلاب اسلامی منسجم و مستقل بود.

**واژگان اصلی:** طبقه اجتماعی، گروه‌های اجتماعی، چارلز تیلی، انقلاب، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی.

## مقدمه

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تطبیقی نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در دو انقلاب مشروطه و اسلامی است. ماکس وبر طبقه را بر اساس میزان و نوع مصرف مردم طبقه‌بندی می‌کند. این در حالی است که کارل مارکس شالوده اصلی طبقات اجتماعی را مالکیت و یا عدم مالکیت بر وسایل تولیدی می‌داند، طبقه‌ای که ابزار تولید را در کنترل خود دارد، طبقه حاکم نامیده می‌شود (وبر: ۱۹۷۶، ۹۶). ائتلاف طبقاتی به معنای اتحاد موقت یا پایدار طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف اجتماعی است. در مورد انقلاب‌های صورت گرفته در ایران، دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی از لحاظ نقش گروه‌ها و طبقات اجتماعی مهم تلقی می‌شوند. انقلاب مشروطه حرکتی اجتماعی، مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری بود و در آن طبقات متعدد جامعه حضور داشتند. گروه‌ها و طبقات اجتماعی یعنی روحانیت و روشنفکران متجدد در پیشبرد نهضت مشروطیت دارای نقش برجسته بودند و به دنبال آنان طبقات اجتماعی مؤثری مانند بازرگانان و مغازه‌داران، صنعتگران و صاحبان حرفه‌های گوناگون و کارگران قرار داشتند. اگرچه دهقانان به صورت سازمان‌یافته در نهضت مشروطیت حضور نداشتند ولی بعضاً و به صورت انفرادی مشارکت داشتند.

در دوران مشروطه بازرگانان ضرورت حمایت دولت از خود را احساس کرده و انتظار داشتند که دولت با تصویب قوانین حمایتی از منافع بازرگانان داخلی حمایت کند اما چون چنین کاری صورت نپذیرفت بازرگانان چاره را در آن دیدند که در حیطه سیاست وارد شوند و به ایجاد تشکل‌های گروهی بپردازند. انقلاب مشروطه یک رویداد اجتماعی فراگیر در ایران بوده که بذره‌های آن پیش‌ازاین رویداد کاشته شده بود و آنچه در پیکره این پدیده دمیده می‌شد و آن را زنده و بالنده می‌نمود یک بخش فرهنگی بود. روحیه استبداد ستیزی، عدالت‌خواهی و استعمارستیزی ریشه در فرهنگ بالنده دین مبین اسلام داشت که از زبان دانشمندان و عالمان و فقیهان بزرگ شیعه در ایران بر می‌خواست و توده‌ها را بیدار می‌کرد.

اما در مورد انقلاب اسلامی می‌توان گفت ائتلاف طبقات اتحادی از طبقات و گروه‌های مختلف از جمله طبقه متوسط شهری، کارگران، دهقانان، روشنفکران و روحانیت بر ضد دولت و در رأس آن شخص شاه بود. همه قشرهای طبقه متوسط مانند گروه کارمندان دولتی، صاحبان سرمایه متوسط، قشر سنتی بازار و قشر جدید سرمایه‌دار صنعتی در انقلاب شرکت کردند. طبقه متوسط به دودسته بازاریان سنتی و سرمایه‌داران جدید تقسیم می‌شد. بازاریان سنتی از قدیمی‌ترین طبقات اجتماعی ایران هستند که در دوره‌های مختلف تاریخی نقش حساسی در امور سیاسی بازی کرده‌اند. اصطلاح سرمایه‌داران جدید در اشاره به گروه‌های از سرمایه‌داران غیر بازاری است که عمدتاً بعد از انقلاب مشروطه شکل گرفته‌اند و بخصوص در زمینه صنعت فعالیت داشته‌اند. در مقام مقایسه بازاریان از خودآگاهی طبقاتی بیشتر، شبکه‌های منظم‌تر و توان اعمال قدرت بیشتری برخوردارند، در حالی که سرمایه‌داران جدید، به لحاظ سیاسی پراکنده‌تر و شکننده‌تر بودند (یزدانی: ۱۳۷۶، ۵۷).

پیروزی ملت ایران در دو انقلاب مشروطه و اسلامی گام مهمی در جهت رخداد تحولات اساسی و بنیادین در جامعه‌ی ایران محسوب می‌شود. این دو انقلاب اثرات بسیار مهم و تأثیرگذاری در جامعه ایران حاصل کردند. برای همین، بررسی اینکه این دو انقلاب حاصل فعالیت چه کنشگرانی بوده و اینکه چگونه در این دو انقلاب، گروه‌ها و طبقات مختلف ائتلاف کرده و انقلاب را به پیروزی رساندند و چگونه ائتلاف همه طبقاتی علیه نظام حاکم صورت گرفته جای بحث و بررسی دارد. سؤال اصلی پژوهش آن است که شباهت‌ها و تفاوت‌های نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی چیست؟

### روش تحلیل تطبیقی

به منظور بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در دو انقلاب مشروطه و اسلامی از روش تحلیل تطبیقی استفاده می‌شود. این روش یکی از مهمترین و

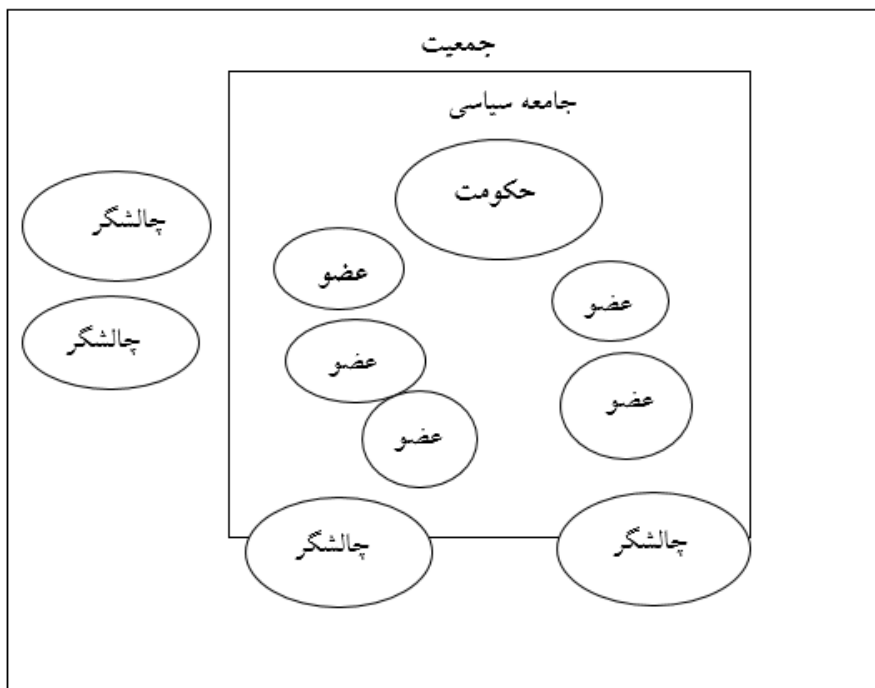
پرکاربردترین روش های علوم سیاسی و علوم اجتماعی کلان نگر است. در این روش به بررسی شباهت ها و تفاوت های پدیده های سیاسی و اجتماعی می پردازد. در خصوص اهمیت استفاده از این روش می توان گفت در این تحقیق مقایسه جوامعی که دارای ماهیت و ساخت های یکسان و مشابه (مورد محور- کیفی) و تطبیقی جوامعی که دارای ماهیت و ساختار متفاوت (متغیر محور- کمی) می باشد مورد بحث قرار می گیرد. با توجه به این مسئله می توان به دو صورت تطبیق درونی و بیرونی پدیده های اجتماعی را در واحدهای کلان اجتماعی مورد بحث و تفسیر قرار داد. بر همین مبنا گذار از نظریه های عمومی و رسیدن به نظریه های ساختاری در حوزه جامعه شناسی بالاخص (جامعه شناسی تاریخی، انقلاب، سیاسی، سازمان ها، توسعه و تغییرات اجتماعی) اهمیت روش تحلیل تطبیقی را دو چندان کرده است. منطق پژوهشی این تحقیق بر این امر استوار است که ماهیت پدیده های اجتماعی را نمی توان بر اساس رویکرد مکانیکی و ساده انگارانه سازگار نمود بلکه بر اساس یک پیکربندی و درک روابط زنجیره ای علل همراه با یک رویکرد وابسته به تحلیل های تاریخی و اجتماعی در قالب سیر تحول زنجیره ای و احتمال گرایانه باید پدیده اجتماعی را مورد تفسیر، تشریح و تبیین قرار داد (خواجه نایینی، ۱۳۹۷: ۵۸).

## الف- نظریه چارلز تیلی

### ۱- مدل جامعه سیاسی و مدل بسیج

در پژوهش حاضر از نظریه چارلز تیلی به عنوان مدل نظری استفاده خواهد شد. چارلز تیلی برای توصیف رفتار جمعی از دو مدل جامعه سیاسی (model polity) و مدل بسیج (mobilization) استفاده می کند. با توجه به آنکه موضوع پژوهش حاضر بررسی شباهت ها و تفاوت های طبقات و گروه های اجتماعی است مدل مورد استفاده در این مقاله مدل جامعه سیاسی خواهد بود چراکه در این مدل به گروه های چالشگر و عضو جامعه سیاسی می پردازد. مدل جامعه سیاسی شامل جمعیت، حکومت، اعضاء و چالشگران است.

نمودار شماره ۱: مدل جامعه سیاسی



در این مدل جمعیت شامل حکومت، مدعیان عضو و غیر عضو (چالشگران) است. حکومت، سازمانی است که ابزار متمرکز و اساسی اجبار را درون جمعیت در اختیار دارد. مدعیان شامل چالشگران و اعضای جامعه سیاسی هستند. عضو مدعی از دسترسی روزانه و کم هزینه به منابع تحت کنترل حکومت برخوردارند ولی چالشگران از این منابع بی بهره اند. ائتلاف بنا به تعریف تیلی تمایل مجموعه ای از مدعیان و/یا حکومت ها برای هماهنگ سازی کنش جمعی خود است (تیلی: ۱۳۸۵، ۸۰).

برای انطباق دادن مدل جامعه سیاسی بر یک جمعیت واقعی باید نقطه آغاز را انتخاب کرد. می توان حکومتی را شناسایی کرد و سپس به شناسایی جمعیتی که آن حکومت بر آن کنترل

(ادعای کنترل) دارد پرداخت. حجم زیادی از تحلیل‌های سیاسی بدین گونه آغاز می‌شوند و دولت‌های ملی در این تحلیل‌های سیاسی بیش از هر چیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند اما می‌توان با شناسایی یک جمعیت و سپس شناسایی تمامی حکومت‌هایی که بر آن جمعیت کنترل دارند و / یا تعیین یکی از آن حکومت‌ها به عنوان نقطه مورد اشاره، کار را آغاز کرد.

در برداشت اولیه و ایستا از این مدل، تمامی مدعیان در پی آن هستند که با به کار گرفتن منابع انباشته یافته در مقابل یکدیگر و در مقابل حکومت، منافع خود را تحقق بخشند. آن‌ها از حیث موفقیت در بازگرداندن منابعی که هزینه می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. بزرگ‌ترین تقسیم‌بندی از این حیث اعضای جامعه سیاسی دارای عایدی بالا را از چالشگران دارای عایدی پایین متمایز می‌سازد. تمامی مدعیان (شامل اعضا و چالشگران به یک‌میزان) از جمله برای کسب قدرت هزینه شده نشان داده می‌شود. در این مدل، افزایش قدرت به صورت افزایش عایدی منابع هزینه شده نشان داده می‌شود. تمامی چالشگران از جمله در پی ورود به جامعه سیاسی هستند. از جمله خواسته‌های تمامی اعضا نیز باقی ماندن در جامعه سیاسی است. تغییر در منابع تحت کنترل هر مدعی و نیز تحت کنترل، تغییر در نرخ داد و گرفت منابع توسط مدعیان و حکومت و تغییر در ساختار ائتلاف دست‌به‌دست هم داده باعث ورود عده‌ای به جامعه سیاسی و خروج عده‌ای از آن می‌شود. این مدل در بردارنده انگاره آشنای سیاست گروه‌های ذی‌نفع است.

به عبارت دیگر شرایط عادی در یک جامعه سیاسی وضعیتی است که در آن حکومت و اعضای هیئت حاکمه ی واحدی بر کلیه سرزمین و نهادهای سیاسی مسلط بوده و رقابت‌های سیاسی عادی بین گروه‌های مدعی بر اساس مقررات حاکم بر جامعه برقرار باشد. دگرگونی‌های سیاسی در چنین وضعی تدریجی بوده و بر اساس همان عوامل مورد بحث در جریان است اما مشخصات شرایط انقلابی به وجود آمدن حاکمیت چندگانه است. تیلی حاکمیت چندگانه را این گونه تعریف می‌کند: «شرایط انقلابی وقتی به وجود می‌آید که حکومتی که قبلاً تحت کنترل هیئت حاکمه مسلط قرار دارد در معرض ادعاهای مؤثر، رقابتی و جداگانه دو یا چند جامعه

سیاسی قرار بگیرد و وقتی پایان می‌پذیرد که هیئت حاکمه واحد و مسلط کنترل خود را بر حکومت به دست می‌آورد» (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

درواقع حاکمیت چندگانه وقتی اتفاق می‌افتد که در یک سرزمین بیش از یک حکومت اعلام موجودیت کرده و مردم را تحت سلطه و حاکمیت خود درآورد. از نظر تیلی، چندگانگی حاکمیت در چهار وضعیت به وقوع می‌پیوندد:

- ۱- زمانی که «اعضای یک جامعه سیاسی بکوشند تا جامعه سیاسی قبلاً متمایزی را زیر سلطه خود درآورند. هرگاه دو جامعه‌ی سیاسی در ابتدا مشخصاً دارای حاکمیت و استقلال باشند، می‌توانیم این تعارض را گونه‌ی خاصی از جنگ قلمداد کنیم...» (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).
- ۲- زمانی که «اعضای یک جامعه مدنی قبلاً فرودست، مانند گروه مدعیانی که در یک حکومت منطقه‌ای قدرت را در دست دارند، اعمال حاکمیت کنند. در اینجاست که واژه‌های «شورش» و قیام بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود» (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).
- ۳- هنگامی که «مدعیانی که در جامعه سیاسی موجود عضویت ندارند، در قالب یک بلوک به بسیج پرداخته، موفق شوند بر بخشی از دستگاه حکومتی کنترل یابند» (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).
- ۴- شایع‌ترین وضعیت، قطعه‌قطعه شدن یک جامعه سیاسی موجود به دو یا چند بلوک است، به گونه‌ای که هرکدام از آنها بخشی از حکومت را تحت کنترل خود داشته باشد (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

## ۱- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه متوسط در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

با نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در طی قرن گذشته، به نقش برجسته طبقه متوسط در حرکت‌های سیاسی و اعتراضی پی برده می‌شود. هر جنبش و جریان سیاسی بدون همراهی و حمایت طبقه متوسط در ایران بعید است بتواند به هدف خود برسد، بدون کمک و حمایت مالی، معنوی و مردمی این طبقه در ایران هیچ جریان سیاسی توان اداره راه را نه در گذشته و نه در آینده نخواهد داشت.

در دو انقلاب اسلامی و مشروطه طبقه متوسط متشکل از قشر بازاریان و تکنوکرات‌ها است. طبقه متوسط تحصیل کرده از امکانات مهمی چون تحصیل، امنیت شغلی و اجتماعی برخوردار شده بود. بازار از کارگاه‌ها، محل کار اصناف، حجره‌ها، بانک‌ها، مراکز تجاری، فروشگاه‌ها و اماکن مذهبی تشکیل می‌شد. در این بازارها، تجار کالای خود را می‌فروختند، صنعتگران به تولید اشتغال داشتند، بازرگانان مسجد می‌ساختند؛ بنابراین طبقه متوسط سستی، نه به عنوان یک نیروی سیاسی ملی و گسترده در واقع به‌منابه پدیده‌ای اجتماعی-اقتصادی بود. در هر دو انقلاب بازاریان ارتباط بسیار خوبی با روحانیون داشتند. از آنجاکه بازار قلب تپنده هر کشور به حساب می‌آید، باز یا بسته بودن آن نقش مؤثری در آن جامعه دارد. در هر دو انقلاب بازاریان برای نشان دادن اعتراض خود بازار را تعطیل می‌کردند. در هر دو انقلاب برای حمایت از روحانیون و مبارزین انقلاب، در صورت نیاز از آن‌ها درخواست کمک مالی می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۷۵).

در آستانه دو انقلاب مشروطه و اسلامی نقش اصلی در مبارزات بر عهده طبقه متوسط بوده است و یکی از اشتراکات اساسی بین این دو انقلاب حضور و حمایت این طبقه و نقش آفرینی مثبتش در آن دو انقلاب بوده است. در نتیجه یکی از اشتراکات اصلی دو انقلاب در ایران همین حضور پرشور طبقه متوسط در شکل‌گیری و پیروزی آن بوده است. در انقلاب مشروطه، خواسته‌ی نخست انقلابیون، تأسیس مجلس و وضع قانون بود. به عبارت دیگر مردم بیشتر خواسته‌های سیاسی داشتند اما در انقلاب اسلامی اگرچه گاهی صحبت از "برابری" می‌رود و



شکاف طبقاتی نیز روان مردم را آزار می‌دهد، اما نه این فاصله‌ها و شکاف نسبت به پیش و پس از انقلاب حاد است و نه مسائلی مثل تورم و بیکاری و فقر و بی‌سوادی آن‌قدر بیداد می‌کند. در حقیقت مشکل مردم ایران در دهه ۵۰ مشکل اقتصادی نبود، بلکه بیشتر "بحران مشروعیت" و "بحران فرهنگی" بود (امینی، ۱۳۸۰: ۳۱۹).

نهضت مشروطیت ایران به‌عنوان نهضتی بیانگر پیشرفت در روند نوسازی از پایین، فقط از طریق ایجاد ائتلافی میان سه نیروی روشنفکران، تجار و اقشار متوسط سستی و جدید و نیز روحانیون ممکن شد. روشنفکران به‌طور عمده اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی را در ایران مطرح کردند و گسترانیدند، روحانیون به‌طور عمده رهبری نهضت را در اختیار گرفتند و تجار و اقشار متوسط سستی و جدید به‌طور عمده نیروی انسانی، نیازهای تدارکاتی و امکانات سازمانی لازم برای نهضت را فراهم آوردند. در پیدایش زمینه‌های این ائتلاف عوامل بسیاری دخالت داشت؛ روحانیت از دهه‌ها پیش به درک ضرورت اصلاحات نزدیک می‌شدند؛ روشنفکران با آگاهی بیشتری نسبت به قبل سعی در نزدیکی به قشر روحانیت داشتند؛ از جمله این عوامل بودند که زمینه پیدایش گرایش‌های گوناگون سیاسی در جامعه و بنابراین ایجاد ائتلاف‌های گوناگون سیاسی را تقویت کردند. ائتلافی که به نهضت مشروطیت انجامید (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

در انقلاب اسلامی این طبقه متوسط بود که زمینه فکری را برای انقلاب فراهم کردند و امام خمینی (ره) به‌خوبی توانست رهبری را در دست بگیرد و طبقه متوسط در این جریان به حمایت از رهبری با تمام قوا وارد کارزار انقلاب شد. یکی از تفاوت‌های دو انقلاب ایران این است که انقلاب مشروطیت یک انقلاب توده‌ای نبود بلکه مربوط به طبقه متوسط شهری بود و بیشتر در شهرهای بزرگ جریان داشت. برعکس انقلاب اسلامی یک انقلاب توده‌ای بود. در دوران پهلوی، روستا مظهر مظلومیت بود و شهر مظهر فساد بود به همین دلیل بود که شعار بازگشت به خویشتن مطرح شد (ریگی درخشان، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

## ۲- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه کارگر در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

در انقلاب مشروطه، باید به نقش انقلاب روسیه در رشد و تقویت جنبش کارگری اشاره کرد. بدین صورت که انقلاب روسیه در توسعه سیاسی ایران به‌طور کلی و به‌ویژه در رشد و ماهیت جنبش کارگری آن آثار عظیمی داشت. در همان هنگام که قانون اساسی ایران زمینه لازم را برای نشو و نمای اتحادیه‌های کارگری فراهم می‌آورد. پیدایش جنبشی کمونیستی در روسیه ماهیت جنبشی کارگری ایران را تعیین و آهنگ توسعه را تسریع کرد. اندیشه‌های حزب سوسیال‌دموکرات کارگران روسیه حتی پیش از پیروزی انقلاب اکتبر نیز به ایران رسیده بود. در واقع نمایندگان گروه سیاسی ایران با نام (همت) که در باکو مستقر بود، نخستین شعبه‌های حزب سوسیال‌دموکرات را در سال ۱۲۸۳ در مشهد و تبریز و تهران تأسیس کرد.

در هر دو انقلاب علت اعتراض طبقه کارگر، رکود اقتصادی بوده است. در انقلاب اسلامی حرکت‌ها از کارخانه‌های صنعتی آغاز شده بود. در پی آن بیشتر پالایشگاه‌ها، پتروشیمی و معدن مس کرمان و چهل کارخانه صنعتی بزرگ تعطیل شد. به دنبال اعتصابات پی‌درپی طبقه کارگر در آستانه وقوع انقلاب اسلامی تقریباً همه مراکز، بازار و دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها، تأسیسات نفتی و بانک‌ها و وزارتخانه‌های دولتی، اداره پست راه‌آهن، روزنامه‌ها، گمرکات و بندرها و بیمارستان‌های دولتی و... دیگر کارخانه‌های بزرگ تعطیل شد. در نیمه تابستان کاهش حقوق و دستمزدها شروع شد. شمار بیکاران تقریباً از صفر به ۴۰۰۰۰۰ نفر رسید و حقوق خالص در بخش ساختمانی حدود ۳۰ درصد پائین آمد. در بیش گرفتن این سیاست سخت‌گیرانه نسبت به کارگران چند اعتصاب صنعتی به دنبال داشت. در خردادماه کارکنان نیروگاه‌های برق تهران و شهرهای جنوبی شبکه آب تهران و یک کارخانه بزرگ صنعتی نزدیک تهران، در اعتراض به لغو پاداش‌های سالانه اعتصاب کردند. واکنش‌های مشابه در کارگاه‌های بهداری آبادان با ۶۰۰ کارگر، کارگران بافندگی بهشهر با ۱۷۵۰ کارگر، ماشین‌سازی تبریز با ۲۰۰۰، کارخانه کاغذسازی فارس، خودروسازی تهران و تأسیسات آب و ماشین‌سازی اهواز صورت گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۶۳۱).

### ۳- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه دهقان در دو انقلاب مشروطه و اسلامی

یکی از عواملی که در هر دو انقلاب باعث شورش دهقانان شد، ضعف و بحران دولت و به تبع آن سست شدن پایه‌های قدرت حکمرانان و متنفذان و خوانین محلی بود که در نتیجه پیدایش انقلاب مشروطه و اسلامی به وجود آمده بود. درباره ریشه‌های جنبش دهقانی در انقلاب مشروطه باید نقش دهقانان مهاجر را در پاشیدن بذر بیداری میان دهقانان متذکر شد. بی‌شک مهم‌ترین و پایدارترین پیامد پدیده مهاجرت گسترده، تأثیر آن در دوره مشروطه بود. سیاسی شدن تدریجی دهقانان مهاجر در خارج از کشور سرانجام به گسترش عقاید رادیکال در دوره مشروطه انجامید. عامل عمده ترویج این عقاید، دهقانان مهاجر به‌ویژه آنانی بودند که به‌صورت فصلی در ناحیه قفقاز مشغول کار می‌شدند هم‌جواری ایران با امپراتوری روسیه و نزدیکی با مراکز انقلابی قفقاز سبب پیوند گسترده انقلابیون و مشروطه خواهان ایران با گروه‌های سوسیال‌دموکرات روسیه و قفقاز و ایرانیان انقلابی ساکن قفقاز گردید. این گروه‌ها و افراد که در امپراتوری روسیه بر ضد نظام استبدادی تزارها مبارزه می‌کردند و به مسائل دهقانی و اراضی توجه خاصی داشتند، کمک به جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران را از وظایف انقلابی خود می‌دانستند. از عوامل اصلی در برانگیختن دهقانان و گسترش خیزش آنان، گروه‌ها، احزاب و انجمن‌هایی بودند که با هدف دفاع از منافع طبقاتی دهقانان و رهبری و هدایت حرکت آنان تشکیل شده بودند و در برنامه‌ها و مرامنامه‌هایشان به مسئله ارضی و دهقانی توجه ویژه‌ای داشتند و در شهر و روستاها از منافع دهقانان و خیزش آنان حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

از جمله تفاوت‌های دهقانان در دو انقلاب باید به نقش گسترده دهقانان در انقلاب مشروطه اشاره کرد. دهقانان در انقلاب مشروطه دارای قدرت ویژه‌ای بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به سردار اسد بختیاری و صمصام الدوله اشاره کرد که بعدها با همین قدرت توانستند پایتخت را فتح کنند. در مقابل در انقلاب اسلامی، دهقانان به‌مانند انقلاب مشروطه نقش گسترده‌ای نداشتند.

#### ۴- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه زمین‌دار در انقلاب مشروطه و اسلامی

آنچه در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی شباهت زیادی دارد، وجود برخی اصلاحات از سوی دولت و ساختار حکومت جهت تحت نظارت قرار دادن طبقه زمین‌دار بود. در انقلاب مشروطه، دولت قاجار به جهت انجام پاره‌ای از اصلاحات و به جهت کسری دائمی درآمد و بودجه خود به‌خصوص از دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، سیاست فروش اراضی خالصجات و تبدیل آن به اراضی اربابی را پی گرفت. در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه عده بیشتری از املاک خالصه فروخته شد به‌این ترتیب که فرمانی برای فروش همه املاک خالصه به‌غیر از خالصجات حومه تهران، صادر گشت و در ظرف ده سال بسیاری از آن‌ها به فروش رفت.

در انقلاب اسلامی اصلاحات ارضی بدین صورت بوده است. قدرت اشراف زمین‌دار در اراضی و املاکشان بود. از جمله مهم‌ترین اقدامات در انقلاب اسلامی جهت از بین بردن طبقه زمین‌دار، ایجاد قانون اصلاحات ارضی توسط محمدرضا شاه پهلوی بود. طبق قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲، زمین‌داران می‌توانستند تنها یکی از روستاهای خود را نگاه‌دارند و بقیه املاک آن‌ها مشمول قانون تقسیم اراضی شد. اصلاحات ارضی طی سه دوره از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۰ اجرا شد. با توجه به مستثنیات قانون اصلاحات ارضی، بخشی از طبقه زمین‌دار همچنان باقی ماند ولی دیگر صاحب قدرتی نبودند. از اقدامات دیگر جهت تخریب طبقه اشراف زمین‌دار توسط محمدرضا شاه پهلوی، شکست این گروه نفوذ، از طریق سلطه دربار بر مجلس و انتخابات بود. به همین منظور دربار به ایجاد احزاب وابسته به پرداخت تا ترکیب اجتماعی نمایندگان مجلس را تغییر دهد. استقلال مجلس در مقابل شاه بستگی به قدرت اشرافیت در آن داشت. در مجلس هجدهم ۶۰٪ نمایندگان از اشراف زمین‌دار بودند.

#### ۵- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه روشنفکران در انقلاب مشروطه و اسلامی

اکثر روشنفکران که خواهان اصلاحات در جامعه و ساختار دولت بودند در کشورهای غربی

تحصیل می کردند. در انقلاب مشروطه می توان به افرادی همچون میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و طالبوف اشاره کرد و در انقلاب اسلامی به افرادی همچون مهندس بازرگان، سید محمود طالقانی، دکتر یدالله سجابی، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی شریعتی و جلال آل احمد اشاره کرد. اکثر روشنفکران در هر دو انقلاب سعی بر عدم دریافت مناصب دولتی بودند تا این کار موجب وابستگی آن ها به حکومت نشود. اکثر روشنفکران در زمان مشروطیت به منظور رشد آگاهی مردم اقدام به انتشار روزنامه و کتاب کردند. در این خصوص می توان به روشنفکرانی همچون میرزا حسین خان سپهسالار که روزنامه های وقایع، عدلیه، نظامی، مریخ و وطن و میرزا فتحعلی آخوندزاده مکتوبات را منتشر کرد. میرزا آقاخان کرمانی روزنامه های اختر، قانون و آدمیت نشر مرام را به مردم معرفی کرد. ملکم خان در همان دوره که به تأسیس فراموش خانه اقدام کرد، کتابی تدوین کرد به نام کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات که حاوی اندیشه های سیاسی وی در زمینه شیوه حکومت داری بود. میرزا یوسف خان مستشارالدوله کتاب یک کلمه و روزنامه قانون را منتشر می کرد. طالبوف هنگامی که مسالک المحسنین و مسائل الحیات را نوشت کوشش بر این بود که مفهوم آزادی و مشروطیت را برای ایرانیان توضیح کند. از جمله آثار جلال را می توان به دیدوبازدید، از رنجی که می بریم، زن زیادی، مدیر مدرسه نون والقلم اشاره کرد. در مورد علی شریعتی به آثار چون اسلام شناسی، شیعه، هبوط در کویر، شیعه، فاطمه، فاطمه است و خودسازی انقلابی می توان اشاره کرد.

می توان اشاره داشت که ثقل مرکزی هر دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مبارزه با استبداد شاهنشاهی می باشد. در خصوص اندیشه سیاسی نخبگان انقلاب مشروطه بایستی گفت پس از آشنایی این نخبگان با تغییرات جدید و مطالعه اندیشه متفکران غربی به این نتیجه رسیدند که علت اصلی همه عقب ماندگی ها شخص شاه می باشد لذا همه انتقادات خود در قالب سخنرانی ها و نوشته ها را متوجه شخص شاه می کردند (ازغندی، ۳۲: ۱۳۹۲).

شبهات دیگر روشنفکران در دو انقلاب آن است که نخبگان مایل بودند که قدرت مرکزی (شاه و دربار)، قانون را رعایت کرده و خود را در چارچوب قانون اساسی مشخص و محدود کند. باینکه قانون اساسی تکلیف و حقوق همه افراد را در نظر گرفته بود؛ اما شاهان ایرانی (چه قاجاریه و چه پهلوی) قدرت و اقتدار خود را با رعایت قانون محدود نمی کردند (ازغندی، ۱۳۹۲: ۳۳).

ازجمله تفاوت‌های که روشنفکران دوران مشروطیت با دوران انقلاب اسلامی داشتند در این بود که روشنفکران زمان انقلاب اسلامی سعی می‌کردند خود را در قالب حزب، انجمن و گروه خاصی ببیند و از تکریمی دوری کنند. به همین خاطر وارد گروه‌های و انجمن‌های مثل حزب توده، مجاهدین خلق، جبهه ملی و نهضت آزادی و یا در قالب روشنفکران دینی قرار داشتند؛ اما در انقلاب مشروطه احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته وجود نداشت.

همچنین در خصوص تفاوت بین روشنفکران این دو انقلاب می‌توان گفت درحالی‌که روشنفکران در انقلاب اسلامی سعی در ایدئولوژیک کردن دین دارد و معتقدند که دین توانایی پاسخگویی همه نیازهای انسان از تولد تا مرگ و برای امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زندگی انسان دارای برنامه و استراتژی است ولی روشنفکران عصر مشروطه چندان توجهی به ارزشی کردن دین ندارند.

تفاوت مهم دیگر در حوزه عقب ماندگی شدید است. روشنفکران انقلاب مشروطه توجه به مقوله عقب‌ماندگی شدید مملکت در کنار ترقی و پیشرفت غرب بسیار مورد توجه دارند. چیزی که کمتر در اندیشه سیاسی روشنفکران انقلاب اسلامی دیده می‌شد. این امر با توجه به زمانی که انقلاب مشروطه در آن اتفاق افتاد طبیعی می‌نماید (ازغندی، ۱۳۹۲: ۳۰).

برخلاف دوران مشروطه و عصر پهلوی اول که روشنفکران راست و چپ همه تحت تأثیر ایدئولوژی‌های غرب‌گرای مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم قرار داشتند، در این دوره (قبل از انقلاب ۱۳۵۷) روشنفکرانی ظهور کردند که مروج اندیشه‌های انتقادی نسبت به غرب، سرمایه‌داری لیبرال و ایدئولوژی‌های مدرن بودند و همچنین رویکرد زمینه‌ساز شکل‌گیری

روشنفکران اسلام‌گرا و بومی‌گرا شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۵۳).

## ۶- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها طبقه‌بازاری در دو انقلاب مشروطه و اسلامی

رشد افکار ترقی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه در میان تجار، باعث شد تا آنها نخستین نیروی اجتماعی باشند که از فعالیتی سازمان‌یافته علیه حکومت استبدادی و نیز نفوذ استعماری غرب اقدام کنند. آنها توانستند در شوال ۱۳۰۱ ق. اجازه‌ی تأسیس مجلس و کلای تجار ایران که نهادی در اصل صنفی، اما با گرایش سیاسی بود را از ناصرالدین‌شاه بگیرند این نهاد هرچند به‌سرعت از سوی حکومت به بن‌بست رانده شد اما در ایجاد و رشد گرایش‌های اصلاح‌طلبانه اقتصادی-سیاسی در میان تجار و نیز اتحاد آنان اثرات سیار بر جای گذاشت (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

در انقلاب اسلامی نیز بازاری‌ها همانند نقشی که در انقلاب مشروطه ایفا کرده بودند وارد کارزار سیاسی شدند و یکی از پایگاه‌های اصلی انقلابیون به شمار می‌آمدند و به‌عنوان یک نیروی سیاسی-اقتصادی در صحنه حضور داشتند و به کمک سایر طبقات علیه هیئت حاکم شورش و اعتصاب به راه انداختند تا حکومت به‌زانو درآوردند (ریگی درخشان، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

در هر دو انقلاب بازاری‌ها از ندانم‌کاری‌های حاکمان به ستوه آمدند و خواهان تسلط بیشتری بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خودشان بودند، آن‌ها با تمام توان خود به پشتیبانی مبارزان و رهبران انقلاب پرداختند و توانستند حکومت را به‌زانو درآورند و خود جریان‌ات سیاسی را در دست گرفتند. آن‌ها خواستار مقاومت در قبال نفوذ اقتصادی رانت‌خواران و بی‌کفایتی دستگاه‌های اجرایی و قضایی بودند زیرا از عوامل اصلی خسارت به بازاری‌ها بوده است. هیچ‌کدام از قوانین عرفی و شرعی دیگر توان کافی برای حل مشکلات آن‌ها را نداشت (ریگی درخشان، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

هم در انقلاب مشروطه و هم در انقلاب اسلامی بازار به‌عنوان شاهراه حیاتی کشور به حساب می‌آمد. تمام مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور را می‌توان در بازار مشاهده کرد.

بازار اساس و ستون فقرات ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه شهری ایران را تشکیل می‌دهد. اهمیت بازار به مسائل سیاست در مفهوم بستن یا تعطیلی مغازه‌ها به اوج خود رسیده بود یعنی وقتی در شهر شایع می‌شد که دکان‌ها را بستند و یا بازار به حالت تعطیل درآمد مردم عادی و حتی ناآگاهان هم می‌فهمیدند که اعتراض و ماجرابی در حال وقوع است. اگرچه عمده اعتراض بازاری‌ها در دوران انقلاب مشروطه مشکل اقتصادی بود اما در دوران انقلاب اسلامی علاوه بر مشکلات اقتصادی، مشکلات فرهنگی و اجتماعی نیز ناشی می‌شود.

#### ۷- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه روحانیون در دو انقلاب مشروطه و اسلامی

نقش و تأثیر روحانیون در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی قابل انکار نیست. روحانیون هم در نهضت مشروطه و هم در انقلاب اسلامی نقش عمده‌ای داشتند. روحانیون به علت ارتباط نزدیک با توده مردم که سابقه تاریخی آن به چند قرن می‌رسد همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش آفرین بودند و بر همین اساس در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا کردند. درحالی‌که در انقلاب اسلامی رهبری بلامنازع در دست روحانیون بود. در نهضت مشروطیت روحانیون در چنین سطحی قرار نداشتند اما حضور آنان در رأس نهضت مشروطیت در پیروزی آن مؤثر بود. بدون تردید می‌توان گفت حضور روحانیون در نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی از عوامل اصلی جذب اقشار مختلف مردمی در هر دو خیزش اجتماعی بود (جلالی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

پشتیبانی روحانیت و به دست گرفتن رهبری دو انقلاب توسط آنان از مهم‌ترین تشابهات دو انقلاب در ایران است. در هر دو انقلاب روحانیت در رأس قرار داشت و با حمایت از مخالفان خود در صف مبارزه سیاسی قرار گرفتند (ریگی درخشان، ۱۳۹۰: ۱۳۸). نهضت مشروطه اگرچه به رهبری علما به پیروزی رسید ولی بعد از پیروزی، جریان‌های فکری وابسته به غرب و ضد دینی رهبری آن را بر عهده گرفتند اما در انقلاب اسلامی برعکس، روحانیت به رهبری امام خمینی (ره)



بعد از پیروزی نقش اصلی را در حکومت ایفا کردند.

در هر دو انقلاب شاه سمبل مخالفت و مبارزه بود، بنابراین در هر دو انقلاب استبداد، ظلم، فساد باعث ظهور انقلاب شده بود. هدف اصلی رهبران در هر دو انقلاب از بین بردن قدرت مطلق شاه بود، قدرت باید نسبی بشود، لذا به دنبال تبدیل قدرت مطلق به قدرت محدود بودند؛ و معتقد بودند که شخص اول کشور مجاز است که اموری را انجام دهد که قانون به او اجازه داده است یعنی در چهارچوب قانون حرکت کنند.

یکی از تفاوت های بارز دو انقلاب در شیوه رهبری است، در نهضت مشروطه رهبری به صورت پراکنده بود، درحالی که در انقلاب اسلامی، رهبری منسجم و مستقل در دست امام خمینی بود. در نهضت مشروطه به دلیل حاکمیت یک جریان فکری بر نهضت، یعنی ایدئولوژی ناسیونالیسم که توسط روشنفکران تبلیغ می شد، تعدد رهبران روحانی که فرماندهی عملیات را بر عهده داشتند و با کنترل اوضاع توسط روشنفکران، به تدریج روحانیت بعد از پیروزی در مراحل بعدی کنار گذاشته شد. درحالی که در انقلاب اسلامی برعکس رهبری فردی در دست امام خمینی (ره) بود (ریگی درخشان، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

### جمع بندی

در پژوهش حاضر شباهت ها و تفاوت های نقش طبقات و گروه های اجتماعی در دو انقلاب مشروطه و اسلامی پرداخته شد. به همین منظور مقایسه تطبیقی نقش طبقه متوسط، دهقان، سرمایه دار، زمیندار، روحانیون، بازاریان و روشنفکران در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص شباهت ها و تفاوت های نقش طبقه متوسط در دو انقلاب مشروطه و اسلامی می توان اشاره داشت که در هر دو انقلاب طبقه متوسط متشکل از قشر بازاریان و تکنوکرات ها است. طبقه متوسط سنتی، نه به صورت یک نیروی سیاسی ملی و گسترده بلکه به مثابه پدیده ای اجتماعی - اقتصادی بود. در هر دو انقلاب برای حمایت از روحانیون و

مبارزین انقلاب، در صورت نیاز از طبقه متوسط درخواست کمک مالی می‌کردند. یکی از تفاوت‌های دو انقلاب ایران این است که انقلاب مشروطه یک انقلاب توده‌ای نبود بلکه مربوط به طبقه متوسط شهری بود و بیشتر در شهرهای بزرگ جریان داشت، برعکس انقلاب اسلامی یک انقلاب توده‌ای بود.

در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه کارگر می‌توان اشاره داشت که در هر دو انقلاب علت اعتراض طبقه کارگر، رکود اقتصادی بوده است. در انقلاب اسلامی، حرکت‌ها از کارخانه‌های صنعتی آغاز شده بود. در پی آن بیشتر پالایشگاه‌ها، پتروشیمی و معدن مس کرمان و چهل کارخانه صنعتی بزرگ تعطیل شد. به دنبال اعتصابات پی‌درپی طبقه کارگر در آستانه وقوع انقلاب اسلامی تقریباً همه مراکز، بازار و دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها، تأسیسات نفتی و بانک‌ها و وزارتخانه‌های دولتی، اداره پست راه‌آهن، روزنامه‌ها، گمرکات و بندرها و بیمارستان‌های دولتی و... دیگر کارخانه‌های بزرگ تعطیل شد. از سوی دیگر در انقلاب مشروطه نقش شرایط و تحولات اجتماعی و سیاسی روسیه در تحریکات کارگران ایران پررنگ بود.

در خصوص شباهت‌ها و تفاوت‌ها طبقه دهقان می‌توان گفت یکی از عواملی که در هر دو انقلاب باعث شورش دهقانان شد، ضعف و بحران دولت و به تبع آن سست شدن پایه‌های قدرت حکمرانان و متنفذان و خوانین محلی بود که در نتیجه پیدایش انقلاب مشروطه و اسلامی به وجود آمده بود. از جمله تفاوت‌های دهقانان در دو انقلاب باید به نقش گسترده دهقانان در انقلاب مشروطه اشاره کرد. دهقانان در انقلاب مشروطه دارای قدرت ویژه‌ای بودند. در مقابل در انقلاب اسلامی، دهقانان به مانند انقلاب مشروطه نقش گسترده‌ای نداشتند.

در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌ها طبقه زمین‌دار می‌توان اشاره داشت که آنچه در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی شباهت زیادی دارد، وجود برخی اصلاحات از سوی دولت و ساختار حکومت جهت نظارت قرار دادن طبقه زمین‌دار بود. از سوی دیگر در انقلاب مشروطه املاک خالصه ولی در انقلاب اسلامی اصلاحات ارضی بود.

در خصوص شباهت‌ها و تفاوت‌ها طبقه روشنفکر می‌توان گفت که شباهت عمده در اندیشه سیاسی روشنفکران این دو انقلاب آن است که در هر دو انقلاب نخبگان تمایل داشتند که قدرت مرکزی (شاه و دربار)، قانون را رعایت کرده و خود را در چارچوب قانون اساسی مشخص و محدود کند. از جمله تفاوت‌های که روشنفکران دوران مشروطیت با دوران انقلاب اسلامی داشتند در این بود که روشنفکران زمان انقلاب اسلامی سعی می‌کردند خود را در قالب حزب، انجمن و گروه خاصی ببینند و از تک‌رویی دوری کنند اما در انقلاب مشروطه احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته وجود نداشت.

در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه بازاری می‌توان اشاره داشت در انقلاب اسلامی نیز بازاری‌ها همانند نقشی که در انقلاب مشروطه ایفا کرده بودند وارد کارزار سیاسی شدند و یکی از پایگاه‌های اصلی انقلابیون به شمار می‌آمدند و به‌عنوان یک نیروی سیاسی-اقتصادی در صحنه حضور داشتند. از سوی دیگر عمده اعتراض بازاری‌ها در دوران انقلاب مشروطه مشکل اقتصادی بود اما در دوران انقلاب اسلامی علاوه بر مشکلات اقتصادی، مشکلات فرهنگی و اجتماعی نیز ناشی می‌شود.

در خصوص شباهت‌ها و تفاوت‌های طبقه روحانی می‌توان گفت روحانیون به علت ارتباط نزدیک با توده مردم که سابقه تاریخی آن به چند قرن می‌رسد همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش‌آفرین بودند و بر همین اساس در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا کردند. در هر دو انقلاب شاه سمبل مخالفت و مبارزه بود، بنابراین در هر دو انقلاب استبداد، ظلم، فساد باعث ظهور انقلاب شده بود. یکی از تفاوت‌های بارز دو انقلاب در شیوه رهبری است، در نهضت مشروطه رهبری به‌صورت پراکنده بود، در حالی که در انقلاب اسلامی، رهبری منسجم و مستقل در دست امام خمینی بود.

### بررسی شباهت های طبقات در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران

اشتراک	طبقه	انقلاب اسلامی / انقلاب مشروطه
شباهت ها	طبقه متوسط	این طبقه در هر دو انقلاب متشکل از اقشار بازاری و تکنوکرات ها بودند.
	طبقه کارگر	در هر دو انقلاب علت اعتراض طبقه کارگر، رکود اقتصادی بود.
	طبقه دهقان	از دلایل شورش این طبقه در هر دو انقلاب، ضعف و بحران دولت مستقر بود.
	طبقه زمین دار	در هر دو انقلاب وجود اصلاحات از سوی دولت جهت نظارت بر این طبقه
	طبقه روشنفکر	نقطه مرکزی در هر دو انقلاب مبارزه با استبداد شاهنشاهی بود.
	طبقه بازاری	در هر دو انقلاب بازاری ها خواهان تسلط بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی بودند.
	طبقه روحانی	هدف اصلی روحانیون از بین بردن قدرت مطلق شاه بود.

### بررسی تفاوت های طبقات در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران

افتراق	طبقه	انقلاب اسلامی / انقلاب مشروطه
تفاوت ها	طبقه متوسط	در مشروطه خواسته سیاسی بود ولی در انقلاب اسلامی هدف فرهنگی بود.
	طبقه کارگر	در انقلاب مشروطه نقش روسیه در رشد جنبش کارگری بیشتر بود.
	طبقه دهقان	دهقانان در مشروطه از نقش گسترده تری نسبت به انقلاب اسلامی برخوردار بودند.
	طبقه زمین دار	در انقلاب مشروطه املاک خالصه ولی در انقلاب اسلامی اصلاحات ارضی بود.
	طبقه روشنفکر	مشروطه: عدم ایدئولوژی کردن دین ولی انقلاب اسلامی: ایدئولوژی کردن دین
	طبقه بازاری	در مشروطه اعتراض اقتصادی ولی در انقلاب اسلامی فرهنگی و اجتماعی بود.
	طبقه روحانی	در انقلاب مشروطه شیوه رهبری پراکنده ولی انقلاب اسلامی منسجم و مستقل بود

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مترجم سهیلا ترابی فارسانی، نشر شیرازه، تهران، چاپ اول.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، چاپ یازدهم، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا و اتفاق فر، فرشته سادات (۱۳۹۲). بررسی و مقایسه اندیشه سیاسی نخبگان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، ۹(۲۳)، ۷-۴۰.
- بشیری، حسین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- خواجه نایینی، علی؛ هاشمی، صفیه سادات و ترکشوند، مهدی (۱۳۹۷). فراتحلیل مطالعات انقلاب اسلامی در ایران؛ بررسی چرایی و چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی ایران از منظر پژوهشگران ایرانی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۷(۲۷)، ۶۶-۴۵.
- ریگی درخشان، محمد (۱۳۹۰). زمینه‌های سیاسی بروز انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی، علوم سیاسی.
- سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی توسعه جامعه مدنی در ایران تحلیل مقایسه‌ای دوره مشروطه با دوره انقلاب اسلامی، مطالعات اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۸۵-۴۹.
- سیدآبادی، حسن (۱۳۸۸). شریعتی و اندیشه سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- صدیقی، بهرنگ؛ طلوعی، وحید (۱۳۹۲). روشنفکران و ملت در کارزار گفتمانی آستانه انقلاب مشروطه، جامعه‌شناسی ایران، ۱۴(۱)، ۶۷-۳۹.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). تأملی درباره ایران (نظریه حکومت قانون در ایران)، تبریز، نشر ستوده.

- فاضلی، محمد؛ کریمی، علی و اشتیانی، معصومه (۱۳۹۳). رویکرد ساختاری نهادی به علل ناپایداری ائتلاف مشروطه خواهان، جامعه شناسی تاریخی، ۶(۱)، ۹۳-۱۳۶.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴). نوسازی سیاسی در عصر مشروطه‌ی ایران، تهران: نشر اختران.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵). انقلاب مطبوعات و ارزش‌ها، تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). تاریخ بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: نشر رسا.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۹۶۸). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، مترجم محسن ثلاثی، تهران: علم.
- یزدانی، سهراب (۱۳۷۱). کسروی و تاریخ مشروطه ایران، تهران: نشر نی.
- یزدان پناه لموکی، طیار (۱۳۸۷). مسائل اجتماعی و واکنش‌های طبقاتی بعد از انقلاب مشروطیت، چیستا، ۲۶، ۲۵۱.